

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان

۱۳ نومبر ۲۰۱۵

دولت وحدت ملی و مهندسان آن، مسئول کشتار بیرحمانه مسافران اسیر می باشند

پس از هر کشتار و جنایت وحشتناک گروه های اسلامگرا تصور می شود شاید این اوج جنایات آنها باشد، اما چندی نمی گذرد که بشریت از جنایتی به مراتب هولناکتر از آن به دست جانپان اسلامی شوکه می گردد. زجرگشی فرخنده، سنگسار رخشانه، دو پاره کردن نوزادی در شرق و اینک سر بریدن شکرپه ۹ ساله و شش همسفر ربوده شده او در ولایت زابل، همه حلقه هائی میان کنش و افق دید جنایتکارانی در هیأت طالبان و داعش می باشند.

این بربریت تجسم مادی ناسیونالیسم و نژادباوری است که خود محصول سیاسی جوامع طبقاتی بوده و با آمیزش با دین از قدرت تخریبی عظیمی برخوردار گردیده و با خلق تراژیدی های نفرت انگیز نه فقط در افغانستان که در سوریه، عراق و شاخ افریقا در خدمت منافع گردانندگان بین المللی سرمایه قرار می گیرد.

سنگ تهداب آمیزش سیستماتیک ناسیونالیسم با دین در افغانستان، در "کنفرانس اول بن" توسط امریکا و شرکای غربی آن نهاد شد و طی آن پروسه ناسیونالیسم قومی و ارتجاع اسلامی که تاریخ خونباری در جنایت و بربریت داشتند به رهبری "کرزی" بر مردم افغانستان تحمیل گردیدند. برای ترمیم غرور شکسته ناسیونالیست های پشتون پس از سرازیر شدن گله های مجاهد در کابل و متعاقباً با درهم شکسته شدن "امارت اسلامی" طالبان که عمدتاً بر محور ناسیونالیسم قومی و عقاید به غایت خرافاتی و متحجر قرون وسطائی استوار بود، کسب پایه اجتماعی مخصوصاً در میان قبایل پشتون، برای "کرزی" و همراهانش در قدرت حاکمه امر حیاتی بود. به همین دلیل "کرزی" هیچ گاه نتوانست موضع روشنی در قبال طالبان اتخاذ کند. علی رغم جنایات بی شمار طالبان "کرزی" برای جلب حمایت آنها، آن جنایتکاران را، که در واقع با "کرزی" سر در یک آخور داشتند، برادر ناراضی خطاب می کرد. "اشرف غنی" هم در امتداد همان مسیری که برای "کرزی" کشیده شده بود، گام نهاد. او با حذف (احمدزی) از دنباله نامش، خواست تا تعلقش را به همه پشتون ها برجسته بسازد. به همین دلیل در سخنرانی هایش از عملی کردن تعهدش برای رهائی جنایتکارترین افراد منسوب به طالبان داد می زد.

رشد و تقویت دو باره طالبان و ظاهر شدن عده ای از آنها زیر پرچم داعش، پدیده ای تصادفی نیست. حتی جهل، خرافه، تعصب دینی و نژاد پرستی آنها همه پایه های مادی داشته و نهاد هائی در درون و بیرون حاکمیت از آنها دفاع

می نمایند. مقام های امریکائی هم بار بار اعلام نموده اند که دیگر با طالبان سر دشمنی ندارند. دولت وحدت ملی و نیروهای حامی بین المللی آنها در نظام سرمایه‌داری نمی خواهند و نمی توانند مرجعی برای حذف طالبان و تفکر طالبی باشند، توسل به آنها برای سرکوب نیروهای وحشی چون طالبان و داعش چیزی جز توهم و خوشخیالی نیست. رهبران خود تراشیده ملیت های تحت ستم، که با شعار فریبنده حق تعیین سرنوشت، از نژادباوری علیه نژاد باوری استفاده می کنند، فقط در صدد حفظ منافع آزمندانۀ خود شان هستند. آنها با تعمیم دادن جنایت طالبان به ملیت پشتون، که خود قربانی درجه اول این نیروهای وحشی هستند، صرفاً برای تحمیل اراده خود شان بر مردم، زمینه سازی می نمایند. حذف نیروهای عقبگرا و به شدت ارتجاعی و جنایتکار، که خود محصول نظام و مناسبات حاکم کاپیتالیستی است، زمانی می تواند متصور باشد که مردم آزادیخواه و در رأس آنها جنبش آزادیخواهانۀ طبقه کارگر و اقشار محروم آگاهانه به بنیادهای فکری و توجیه کننده نابرابری و ستم، دین و ناسیونالیسم، که تکیه گاه اصلی جنایتکاران حاکم را می‌سازد، پشت پا بزنند. درست مانند حرکت اعتراضی دیروز در کابل که زنان و مردان برای آزادی، عدالت و برابری در کنار هم فارغ از تعلق قومی و جنسیتی به خیابان ها ریخته و حاکمیت پوشالی و رهبران خود تراشیده سنتی و دینی را فرصت ندادند تا باز هم برای آنها خط و نشان بکشند. حرکت شکوهمندی که "محقق" را در دفاع از "غنی" به زوزه واداشت. حرکت اعتراضی دیروز که خروش لرزه مرگ بر اندام جانیان لمیده بر قدرت و مکتب انداخته بود همچنین به وضاحت نشان داد که رهبران و مجریان قدرت حاکمه سواى تعلق سیاسى و انتیکى در کنار هم از اقتدار و منافع طبقاتى شان به یکسان به دفاع بر مى خیزند و به مردم کج دهنی نموده و چنگ و دندان نشان می دهند. این را مردم از عریده ها و زوزه های "غنی" و "عبدالله" نیز درک کردند. آنهایی که "در زمین بوريا و در آسمان ستاره ندارند" یعنی اکثریت مردم زحمتکش، قصرنشینان و غارتگران را به مصاف طلبیده اند.

با آن که موج عظیم دادخواهی و عدالت طلبی دیروز مردم آزادیخواه به دلایل گوناگون از جمله عدم حضور فعال و سازمانیافته جنبش سوسیالیستی به سرانجام مطلوب نرسید و تخطئه شد، اما زنگ خطر بیداری و عصیان مردم پرطنین تر از گذشته به صدا در آمد. این حرکت نشان داد که دیگر ممکن نیست مردم را به نام قوم و دین و با تزویر، ریاء و تحمیق و زور و سرمایه منکوب کرد و به سکوت واداشت.

سازمان سوسیالیست‌های کارگری افغانستان، عمیقاً از جنایت تراژیک سر بریدن انسان‌های بیدفاع به دست اوباشان اسلامی متأثر و متالم بوده و خود را در درد مردم و خانواده های قربانیان شریک می داند. ما معتقدیم که برای نهادن نقطه پایانی بر وحشت گروه های اسلامی و نژاد باور، باید به صورت متشکل دست به ریشه های این بی‌عدالتی ها برد. نمی‌شود با شعار "الله اکبر" برای داد خواهی کسانی قیام کرد، که با تنین همین نعره سرهای شان از تن شان بریده شده است. فقط با مبارزه متشکل طبقاتی است که می توان افقی را در برابر جامعه قرار داد که آرمان رهائی و برابری انسان‌ها در مرکز آن قرار داشته باشد.

دست مذهب و ناسیونالیسم از زندگی انسانها کوتاه باد!

سازمان سوسیالیست‌های کارگری افغانستان

۲۱ عقرب ۱۳۹۴؛ ۱۱ نومبر ۲۰۱۵